روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۸ آبان ۱۳۹۹ • ۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۲ • ۸ نوامبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۵۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۱
اذان صبح فردا ۵:۰۸ • طلوع آفتاب ۶:۳۴

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

حدود ۷۰ هزار موتورسیکلت بنا بر علل مختلف توقیف و در پارکینگ‌های شهر تهران نگهداری می‌شود. / عکس: فواد اشتری، تسنیم

سلام به فردا

از بس که مرگ ارزان شد

بهروز غریب‌پور

دقیقا یادم نیست چه سالی بود: ۵۱ یا ۵۲، واقعا مهم نیست که چه سالی بود بلکه آنچه دیدم و شنیدم مهم بود: بیژن مفید را دعوت کرده بودند که در یک برنامه تلویزیونی، به مناسبتی، چه مناسبتی نمی‌دانم، راجع به این موضوع صحبت بکند که چرا چخوف آثارش را کمدی می‌داند و همه کارگردانان این نظر چخوف را جدی نگرفته‌اند.

حقیقتا او جامعه‌ای نشان داده است که غم و بدبختی و یأس و ناامیدی در آن بسیار بیشتر است و نمی‌توان به اینها خندید... البته «خرس و خواستگاری» و تک‌پرده‌ای‌های چخوف حکایت جدایی دارد و به معنای واقعی کمیک‌اند... .

بیژن مفید خیلی خوش‌صحبت بود، اهل ژست‌های روشنفکرمآبانه نبود؛ سکوتی کرد و به جای جواب مستقیم از روزگار «وبا» در تهران گفت: یک نفر رشید و پرزور از لوطی‌های محل تا می‌دید که یک وبایی بدحال و روبه‌مرگ است، دست‌به‌کار می‌شد و جسد نیمه‌جان «وبایی» را به کول می‌گرفت و تا جان بدهد، بهش سواری می‌داد و در غسالخانه او را را تحویل می‌داد و دوباره به سر کاروبارش برمی‌گشت. هر بار که این مأموریت خودخواسته را انجام می‌داد، لبخندی می‌زد و می‌گفت: او هم رفتنی شد. یا حدس می‌زد این هم رفتنی است و همیشه این مرگ بود که او را می‌خنداند: یک خنده تلخ، اما کنار دیوار می‌نشست و پکی به سیگارش می‌زد و معلوم نبود برای چه می‌خندد؟ و چرا به وبایی‌ها کمک می‌کند. ...بالاخره یک روز که کنار دیوار نشسته بود، درحال پک‌زدن به سیگار و کج‌وکوله راه‌رفتن، به طرف جوی آب رفت و پیش از آنکه واژگون بشود و جان بدهد، خندید و گفت: ما هم رفتنی شدیم... همه دورش جمع شده بودند: لبخند بر لبش بود، ته‌مانده سیگار شاید به‌عنوان تنها دارایی‌اش در آب جو افتاد و یکی دیگر او را به کول گرفت. مفید می‌گفت من وقتی که غرق خواندن «مرغ دریایی» هستم، غرق خواندن «سه خواهر» هستم یا آثار دراماتیک دیگر چخوف، یاد این خنده‌ام: لوطی هم خودش می‌خندید هم دیگران؛ از بس که مرگ عادی شده بود. از بس که اشکی برای ریختن نمانده بود، باید به مرگ بی‌امان و سرنوشت غم‌آلود خندید... .

این روزها که خودم مثل آن لوطی کرونایی شده‌ام و کج‌وکوله به بیمارستان رفتم، یاد چخوف، یاد آن لحن دلچسب بیژن مفید و به یاد آن لوطی بودم و به خودم می‌گفتم: ما هم رفتنی شدیم و با اینکه ظاهرا از خطر جسته‌ام، می‌دانم که در روزگار نفرت‌انگیزی هستیم و هر لحظه ممکن است خودمان یا دیگری بگوید: این هم رفتنی شد... .

من این تحلیل زیبا و بی‌ریای مفید را که در شمار «رفتنی‌ها» قرار گرفته و «رفته» است، مترادف آن لبخند و کمدی چخوفی می‌دانم و در ترجمه «مرغ دریایی» که سال‌ها بعد انجام دادم، سعی کردم آن لوطی مرده‌کش را در لابه‌لای سطور نمایش‌نامه پیدا بکنم و به ریش زندگی بخندم.

نمی‌دانم موفق بوده‌ام یانه؛ اما گویا برگ‌ریزان است و مرگ ارزان.

مغز اجتماعی-۱۳۸

تنوع زیست‌جهان موسیقایی

عبدالرحمن نجل‌رحیم
مغزپژوه

این سؤال پس از مراسم خاک‌سپاری پرجنب‌وجوش محمدرضا شجریان تاکنون مرتب در مدارهای مغزی من چرخ می‌خورد: آیا موسیقی می‌تواند زیست جهان انسانی ما را به طور کامل بازنمایی کند؟ من تخصصی در شناخت آواز ایرانی و موسیقی سنتی ردیف و حتی تبحری در حظ‌بردن شنیداری از ظرایف این نوع موسیقی ندارم.

بااین‌همه از شنیدن آواز «پر کن پیاله را... » از شجریان با شعر فریدون مشیری و آهنگ‌سازی مشکاتیان، لذت می‌برم. پژوهش‌هایی که در چند دهه اخیر در زمینه مغز و موسیقی انجام شده، نشان می‌دهد گوناگونی سلیقه و ذوق در درک موسیقایی شاید به اندازه تفاوت‌ها در ساختار بدنی و مغزی انسان‌ها باشد. آیا شما می‌توانید باور کنید که زیگموند فروید، پدر روان‌کاوی که طرز تفکر فلسفی جهان را دگرگون کرده، مدعی بوده که موسیقی را نمی‌فهمیده است. آیا می‌شود تصور کرد فرویدی که در شهر وین مملو از موسیقی، در دوران گذار موسیقی غرب از سبک رمانتیک به مدرن، زندگی می‌کرد و گوستاو ماهلر، آهنگ‌ساز معروف، مشتری جلسات روان‌کاوی او بوده، جزء چهار درصد از افرادی باشد که اختلال درک موسیقایی (آمیوزیا) دارند؟ از طرف دیگر سخت است باور کرد که فروید آن‌طورکه خود وانمود می‌کرده، موسیقی را نمی‌فهمیده است! چطور ممکن است که او موسیقی را نمی‌فهمیده، اما از اجرای اپراهایی چون دون‌ژوانی، عروسی فیگارو، فلوت سحرآمیز «موتزارت»، و «کارمن» بیزه لذت می‌برده است.

عده‌ای از صاحب‌نظران عقیده دارند که فروید موسیقی را چون ناخودآگاه انسان دارای نیروی سرکش و مخربی می‌دانسته که باید با اگو یا «من» فرد از طریق زبان کنترل شود تا موجب طغیان امیال سرکش، تخریبی و مرگ‌آور نشود. رویکردی که در روان‌کاوی فروید خود را نشان می‌دهد و بر پایه دوگانه‌پنداری عقل و احساس، دو نیروی متناقض، از دو جنس متفاوت قرار دارد. شاید به‌همین‌دلیل، فروید می‌توانسته از موسیقی اپرایی و آوازی که تحت هدایت روایت و گفت‌وگو پیش می‌رفته، با خیال راحت لذت ببرد، ولی از فهم موسیقی لخت و برهنه که مستقیم در خارج از اختیار زبان قرار داشته، پرهیز کند. البته همین منطق را درباره چرایی وابستگی موسیقی سنتی ایرانی به آواز و شعر می‌توان دنبال کرد. با توجه به اینکه از نظر تاریخی و فرهنگی، همین دوگانه‌پنداری و جداسازی عقل و احساس در کشور ما نیز ریشه‌دار است. شاید به همین دلیل باشد که ما هم در سنت ایرانی خود کلام و شعر را در موسیقی حزن‌آلود سنتی ردیف همراه کرده‌ایم تا گویا از گزند هیجانات سرکش و توفانی نهفته در موسیقی زایل‌کننده عقل هدایتگر در مصون باشیم؛ اما فروید در دوران زندگی خود در بین دو جنگ جهانی چنان خطر طغیان مرگ‌بار و اضطراب‌آور هیجانات ناخودآگاه را ملموس می‌دانسته که نه‌تنها حتی از توجه به موسیقی اپرایی ریچارد واگنر پرهیز می‌کرده، بلکه حتی خود را نسبت به تفکرات فیلسوفانی مانند شوپنهاور و نیچه نیز بی‌اعتنا نشان می‌داد؛ ولی یافته‌های جدید در مغزپژوهی و پدیدارشناسی شناختی، نشان می‌دهد که احساس از عقل جدا نیست و ناخودآگاه از خودآگاه بیگانه و نسبت به آن مهاجم نیست.

بدیهی است که موسیقی با هیجانات، عواطف و احساسات ما پیوندی دیرپا و پیش از تولد دارد و بدن‌مندی ذهن ما خود به نحوی موسیقایی است. به عبارتی موسیقی با خودآگاه پیش‌تأملی (ناخودآگاه) ما سخت در پیوند است؛ اما این خودبه‌خود دلیلی بر احتمال مهارناپذیر و لجام‌گسیخته‌بودن موسیقی یا آگاهی پیش‌تأملی در رابطه با بدن ـ سوژه ما نیست.

این بخش از ذهن ما که احساس و عواطف ما را شکل می‌دهد، از ابتدا وجود دارد تا عقل و منطق ما را بسازد. احساس و عقل از هم انشقاق‌ناپذیرند؛ بنابراین موسیقی نیز از عقل جدا نیست. به همین علت است که بسیاری از هنرمندان، از جمله محمدرضا شجریان، استاد آواز ایرانی، به تجربه دریافته‌اند که موسیقی شیوه‌ای از تفکر است. اولین شکل آگاهی پیش‌تأملی در انسان در جریان تجربیات عاطفی بیناسوژه‌ای از طریق تمییز عناصر موسیقایی صوت و تنظیم کنش متناسب با آن در جست‌وجوی معنا شکل می‌گیرد. در این فرایند زیست جهانی مهم نه‌فقط همه مدارهای مغزی ما بلکه سرتاسر بدن ما شرکت دارد و به این طریق است که اولین قدم‌ها برای بدن‌مندی ذهن برداشته می‌شود؛ بنابراین موسیقی در اشکال اولیه‌اش، ساخته بدن ـ سوژه‌ای انسانی است که خیلی زود صاحب تشکیلات شنوایی و تولید صوت می‌شود، از این طریق آگاهی پیش‌تأملی بیناسوژه‌ای در مغز ما شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که موسیقی در بدوی‌ترین شکل آن، نقش اساسی و بنیادی در ساختن زیست جهان ما دارد. در فرایند رشد تجربه موسیقایی تن‌مند، چه در وجه شنیداری و چه در وجه اجرائی آن، چه بی‌واسطه ابزار و چه در پیوند با ابزار موسیقایی، محوریت بدن، بارز و مشخص است. کافی است که اجرای استادان موسیقی خودمان مانند شجریان، لطفی، علیزاده و کلهر را هنگام اجرا در سالن‌های کنسرت ناظر باشید تا متوجه شوید که چگونه موسیقی آشکارکننده ذهن بدن‌مند بیناسوژه‌ای آگاهی‌یابنده و معنابخش در زندگی ماست. در این مثال‌ها می‌توان جلوه‌ای کامل از بدن‌مندی، در کنش تنیدگی و بیناسوژه‌ای‌بودن خودآگاهی پیش‌تأملی (ناخودآگاه) انسان و وابسته‌بودن آن به شرایط مکانی، زمانی، تاریخی و جغرافیایی به صورت تجربه‌ای دسته‌جمعی را شاهد بود. اگر به این اجراها دقت کنید، می‌توانید احساس کنید که ساز با بدن نوازنده در هنگام کنش نوازندگی در هم می‌آمیزد و یکی می‌شود، به‌طوری‌که افتراق آن برای مخاطب موسیقی ممکن نیست.

در یک مثال فلسفی، مرلو پونتی این تن‌مندی توسعه‌یافته را که زیست جهان انسانی را گسترش می‌دهد، به عصای مردی کور تشبیه می‌کند، چون عصا برای مرد کور، ابزاری است که محدوده زیست جهان او را گسترش می‌دهد، همان‌طورکه سازی مانند تار یا کمانچه نه‌تنها می‌تواند محدوده زیست جهان نوازنده آن را گسترش دهد، بلکه طنین گسترش آن را می‌توان در ذهن بدن‌مند یا مغز تمامی مخاطبان حاضر و غایب این اجراها شاهد بود. موسیقی، در هر نوع و سطح خود، جهانی وسیع‌تر را در مقابل ما می‌گستراند و رشد می‌دهد؛ به‌همین‌دلیل، موسیقی تمامی شباهت‌ها و تفاوت‌های زیستی ما را در طول زندگی اجتماعی و فرهنگی نمایندگی می‌کند و باعث می‌شود تا این همه تنوع در ذوق و سلیقه موسیقایی ما انسان‌های کره زمین دیده شود. موسیقی، از مرزهای جغرافیایی و تاریخی عبور می‌کند و قدرت تعامل، پذیرش و فهم فرهنگ‌های مختلف را افزایش می‌دهد و شباهت‌ها و مشترکات میان آدمیان را تقویت می‌کند؛ بنابراین هر شکلی از موسیقی را باید پاس داشت که اساس زیست جهان متنوع ما را تشکیل می‌دهد.

زیر پوست شهر

سرطان را فراموش نکنید

نبی‌الله عشقی‌ثانی

هنوز و با وجود سیطره کرونا؛ یک‌سوم مرگ‌ومیرهای کشور به دلیل ابتلای افراد به بیماری سرطان است که آمار بسیار بالایی است و می‌دانیم که مصرف دخانیات یکی از علل اصلی بروز بیماری سرطان است.

از بین انواع اشکال دخانیات، کشیدن قلیان به دلیل نفوذ دود آن به عمق ریه‌ها از زیان‌بارترین انواع دخانیات است. سؤالی که ذهن‌ها را به خود مشغول کرده، این است که با وجود اطلاع مسئولان حوزه‌های بهداشت و درمان و حتی آگاهی و تعجب عامه مردم چگونه است که اجازه ارائه و کشیدن قلیان نه‌تنها در قهوه‌خانه‌ها بلکه در کافه‌ها و رستوران‌ها هم داده می‌شود؟

در گذشته فقط آقایان مسن‌تر قلیان می‌کشیدند، اکنون جوان‌ترها و حتی نوجوانان و دخترخانم‌های جوان و نوجوان نیز علاقه‌مند هستند قلیان کشیدن‌شان هم دیده شود و به اصطلاح ژست می‌گیرند و خودنمایی می‌کنند.

جای تأسف بیشتر آنکه گاهی از یک نی قلیان چند نفر مشترکا استفاده می‌کنند که این به معنی انتقال دود قلیان از ریه یکی به ریه دیگری است؛ آن‌هم در ایامی که روزانه چند هزار نفر به کرونا مبتلا می‌شوند، در بیمارستان‌ها تخت برای پذیرش بیماران جدید نیست و روزانه حدود ۴۰۰ نفر بر اثر ابتلا به بیماری کووید۱۹ جان‌شان را از دست می‌دهند.

چرا مردم ارزشی برای جان‌شان قائل نیستند؟ چرا نکات بهداشتی رعایت نمی‌شود؟ متأسفانه بسیاری از این افرادی که قلیان می‌کشند، تحصیلات دانشگاهی هم دارند. در گذشته امکان نداشت فردی با تحصیلات دانشگاهی در حال قلیان‌کشیدن دیده شود. آیا دانشگاه‌ها به ما مهارت زندگی‌کردن یاد نمی‌دهند؟ ما را چه شده است که چنین شده‌ایم؟ کدام دستگاه اجازه ارائه قلیان در کافه و رستوران‌ها را داده است؟ مگر کارشناسان شبکه‌های بهداشت و درمان و بازرسان اتحادیه‌های صنفی خواب هستند؟ چرا هیچ اقدام بازدارنده‌ای انجام نمی‌شود؟ چرا نمایندگان مجلس برای سیگار و تنباکو مالیات بازدارنده‌ای وضع نمی‌کنند؟ چرا دولت که برای تأمین بودجه از هر چیز مالیات می‌گیرد، برای پیشگیری از مصرف انواع دخانیات پیشنهاد اخذ حداکثر مالیات بر سیگار و قلیان را نمی‌دهد و برای مجازات متخلفان جرایم بازدارنده وضع نمی‌شود؟ شاید کسانی که از جریان معاملات دخانیات بیشترین سود را می‌برند با اعمال نفوذ و دخالت‌های ناپیدا اجازه مداخله، اعمال نظارت و کنترل را به مسئولان نمی‌دهند.

این اوضاع در شرایطی است که همه ما می‌دانیم کسانی که سیگار و قلیان می‌کشند، بعد از مدتی به آن اعتیاد پیدا می‌کنند، این موضوع به آن معنی است که در صف مبتلایان به سرطان ایستاده‌اند و زمینه برای ابتلای آنان به بیماری سرطان فراهم شده است. بیماری بسیار خطرناکی که افراد بسیاری به آن مبتلا شده و بعد از سال‌ها درمان و تحمل هزینه‌های فراوان متأسفانه حدود ۲۰ درصد آنان هم جان‌شان را از دست می‌دهند. اگرچه ابتلا به سرطان می‌تواند ارثی باشد، مطالعات نشان می‌دهد که حدود ۴۰ درصد ابتلا به بیماری سرطان قابل پیشگیری است. متأسفانه مصرف سیگار یا قلیان هم پیشگیری را بلااثر می‌کند، هم زمینه ابتلا به سرطان را به وجود می‌آورد و هم درمان را با دشواری مواجه می‌کند.

در شرایطی که اقدامات پیشگرانه از سرطان نیازمند یک تعامل سازنده و همکاری گسترده و داشتن برنامه‌ای در سطح ملی و مشارکت همه دستگاه‌هاست، شوربختانه اثری از آن در جامعه مشاهده نمی‌شود؛ انگار که آقایان خود را به خواب زده‌اند.

اتفاق

ووهانی دیگر در دانمارک

اگرچه عمده خبرهای یکی، دو روز اخیر را رویدادهای انتخاباتی آمریکا به خود اختصاص داده است، اما روز گذشته یک رویداد عجیب در دانمارک موجب شد تا موجی از نگرانی در اروپا ایجاد شود. دانمارک اعلام کرد ۱۲ نفر در این کشور که مشاغلی در ارتباط با راسوها داشتند، به بیماری کووید۱۹ مبتلا شده‌اند و به این ترتیب احتمال اوج‌گیری موجی دیگر از این بیماری در اروپا، این‌بار از طریق راسوها وجود دارد.

نخست‌وزیر دانمارک اعلام کرد شیوع ویروس کرونا از طریق این حیوان می‌تواند کارایی واکسن را کاهش دهد. هم‌زمان با اعلام این خبر و طبق گفته‌های نخست‌وزیر این کشور، تلاش برای نابودی جمعیت بزرگ ۱۵ تا ۱۷میلیونی راسوهای دانمارک آغاز شده است. دانمارک در شمال اروپا بزرگ‌ترین پرورش‌دهنده راسوهای موسوم به مینک اروپایی است. یک سال پیش بود که گزارش‌هایی از شیوع بیماری ناشناخته کرونا با منبع احتمالی از خفاش در جهان منتشر شد و چون هنوز این بیماری فراگیر و جهانی نشده بود، کسی چندان به آن توجه نمی‌کرد. حالا اما با تجربه‌ای که بعد از بلای کرونا در جهان ایجاد شده و هزینه‌های زیادی که دولت‌ها متحمل شده‌اند، واکنش‌ها به این خبر از شمال اروپا، جدی‌تر و قاطع‌تر خواهد بود. به‌میان‌آمدن پای راسوها در انتقال این بیماری و اخبار حاشیه‌ای درباره جهش احتمالی آن، موجب شده تا نگرانی‌هایی درباره کنترل این بیماری به وجود آید. دانشمندان می‌گویند جهش یک ویروس امری طبیعی است و تعیین اینکه آیا چنین جهشی مانع از کارایی واکسن مبارزه با ویروس شود، مسئله پیچیده‌ای به شمار می‌رود. بااین‌حال، مقام‌های بهداشت و درمان دانمارک معتقدند انتقال ویروس کرونا از طریق راسوها ممکن است تغییرات هرچند کوچکی در پادتن تولیدشده در بدن انسان بگذارد و به این ترتیب اثر واکسن یا واکسن‌های در حال ساخت برای مبارزه با بیماری کووید۱۹ را تحت تأثیر قرار دهد. کاره مولباک، رئیس ستاد مبارزه با بیماری‌های واگیردار دانمارک، با هشدار نسبت به وقوع چنین اتفاقی گفت: «بدترین سناریو این است که ویروس این بار از دانمارک منتشر شود». وی با اشاره به پژوهش‌های دانشمندان تأکید کرد: «تحقیقات نشان می‌دهند پادتن تولیدشده برای واکنش به ویروس انتقال‌یافته از راسوها از پادتن‌های عادی کم‌اثرتر است و همین می‌تواند باعث ناکارایی واکسن‌های در حال ساخت برای مبارزه با کووید۱۹ شود». ویروس جهش‌یافته کرونا در پنج مرکز پرورش راسو در دانمارک مشاهده شده است. این‌گونه کرونای جهش‌یافته در مناطق مختلف این کشور به ۱۲ نفر سرایت کرده است؛ بااین‌حال هیچ‌کدام از این افراد دیگر ناقل ویروس کرونا نیستند. البته دانمارک در ماه‌های قبل هم برنامه مبارزه با انتقال ویروس‌ها از طریق راسو را در برنامه کاری خودش داشته و در تابستان امسال برنامه کشتار گسترده راسوها را در مزارعی که مواردی از ابتلا به ویروس کرونا در آنها مشاهده شده بود، به اجرا گذاشت. دولت دانمارک می‌گوید تاکنون بیش از یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار راسو در این کشور از بین برده شده‌اند. اولین مورد از انتقال ویروس کرونا از راسو به انسان در خرداد امسال در هلند مشاهده شد و بعد از آن سازمان جهانی بهداشت هشدارهایی را در رابطه با احتمال نقش‌داشتن این حیوان در انتقال بیماری مطرح کرد. بعد از آن بود که جمعیت بزرگی از راسوها در هلند نابود شدند. حالا این کشتارها به دانمارک هم رسیده و احتمالا شاهد مرگ گسترده راسوها در دانمارک نیز باشیم؛ مسئله‌ای که البته با انتقاد سازمان‌های مدافع حقوق حیوانات همراه خواهد بود.

پرنده آبی

هنر نوشتن در ظرف‌های مختلف

نویسندگی از نگاه هوشنگ مرادی‌کرمانی

رویداد آنلاین: «هنر نوشتن در ظرف‌های مختلف» با عنوان «نویسندگی از نگاه هوشنگ مرادی‌کرمانی» برگزار می‌شود.

به گزارش روابط عمومی کمیسیون ملی یونسکو- ایران، وبینار «هنر نوشتن در ظرف‌های مختلف» با حضور هوشنگ مرادی‌کرمانی، نویسنده و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به همت یونیتک و با همکاری کمیسیون ملی یونسکو- ایران برگزار می‌شود. هوشنگ مرادی‌کرمانی در سال ۱۳۵۳ داستان «قصه‌های مجید» را خلق کرد و به خاطر آن جایزه مخصوص «کتاب برگزیده سال ۱۳۶۴» را گرفت.

عنوان‌های پرشماری از کتاب‌های او به زبان‌های دیگر جهان برگردان شده و با استقبال مخاطبان خود در حوزه فرهنگی این زبان‌ها یا کشورها روبه‌رو شده است. این ویژگی، هوشنگ مرادی‌کرمانی را شناخته‌شده‌ترین نویسنده ایرانی در جهان کرده است. شورای کتاب کودک در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، هوشنگ مرادی‌کرمانی را به‌سبب «قلم روان و توانایی‌های منحصربه‌فرد» نامزد دریافت جایزه آسترید لیندگرن کرده بود. او همچنین در سال ۱۹۹۲ نامزد دریافت جایزه هانس کریستین آندرسن بود.

زبان نوشتن، اقتباس، رابطه متقابل سینما و ادبیات، الهام و ایجاز، معماری داستان و... از جمله سرفصل‌هایی است که در این وبینار مطرح می‌شوند.

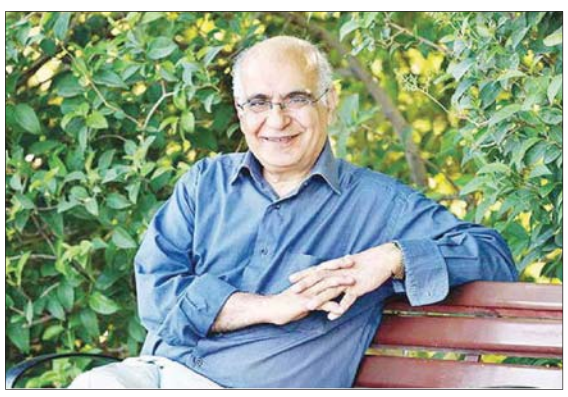

وبینار «هنر نوشتن در ظرف‌های مختلف» روز چهارشنبه ۲۱ آبان ساعت ۱۹ آغاز می‌شود و به مدت سه جلسه دو ساعته تا ۲۳ آبان ادامه می‌یابد.